

بررسی صرفی کلمه‌های مشتق-مرگب در مثنوی‌های پروین اعتصامی

دراسة صرفية للكلمات المشتقة المركبة في مثنويات پروین اعتصامي

Morphological analysis of compound-derivative words in Parvin Itsaami's Masnavi

طالب الدكتوراه: رسول جمعة لازم(*)

Rasool Juma'a Lazim

rassoul.jumaa1209a@colang.uobaghdad.edu.iq

Nahla dawood salman

المشرف: أ.م.د. نهلة داود سلمان(**)

Nahla.Salman@colang.uobaghdad.edu.iq

خلاصة

لطالما حاول الشعراء أن ينقلوا المفاهيم التي تراكت في قلوبهم إلى شعوب العالم بلغتهم وبصورة مختلفة. في غضون ذلك، يعبر كل شاعر، حسب موقفه وأفكاره العلمية، عن مفاهيم معينة في خطابه، بحيث تعكس حالته الداخلية وتقريراً عن نظرته للعالم. أحد هؤلاء الشعراء، بروين اعتصامي (٢٥ مارس ١٢٨٥-١٥ أبريل ١٣٢٠) وهي من أشهر الشاعرات المعاصرات في إيران. لقد حاولت دائماً في اشعارها أن تصور مشاكل المجتمع ومعاناته وآلامه وكانت لها القدرة على خلق مفاهيم جديدة بأشكال مختلفة من الشعر من خلال الجمع بين الكلمات. هدفنا في هذا البحث دراسة الكلمات المشتقة المركبة الموجودة في مثنويات هذه الشاعرة.

مفتاح الكلمات: بروين اعتصامی، الكلمة، الكلمة المشتقة.

(*) دانشجوی دوره‌ی کارشناسی ارشد، گروه زبان و ادبیات فارسی/ دانشگاه بغداد.

(**) استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بغداد.

Abstract

Poets have always tried to convey the concepts that have accumulated in their hearts to the peoples of the world in their own language and in a different way. Meanwhile, each poet, according to his scientific position and ideas, expresses certain concepts in his speech, reflecting his inner state and a report on his worldview. One of these poets, Parvin Etamisi (25 March 1285-15 April 1320), is one of the most famous contemporary Iranian poets. In her poems, she has always tried to portray the problems, suffering and pain of society and she has the ability to create new concepts in different forms of poetry through the combination of words. Our aim in this research is to study the compound derivative words found in the dualities of this poet.

Keywords: Parvin, word, compound derivative.

چکیده:

شاعران همیشه سعی کرده‌اند مفاهیمی را که در سینه‌شان انباشته شده است به زبان خودشان و به شیوه‌ای متفاوت به مردم جهان منتقل کنند. در این میان، هر شاعری با توجه به نگرش و اندیشه‌های علمی خود، مفاهیم خاصی را در گفتار خود بیان کند، که نشان دهنده وضعیت درونی خود و گزارشی از جهان‌بینی او بود. یکی از این شاعران، پروین اعتصامی (۲۵ مارس ۱۲۸۵-۱۵ آوریل ۱۳۲۰)، یکی از مشهورترین شاعران معاصر ایران است. او در شعر خود همیشه سعی کرده است مشکلات، رنج‌ها و دردهای جامعه را به تصویر بکشد و این توانایی را دارد که با ترکیب کلمات مفاهیم جدیدی را در اشکال مختلف شعر خلق کند. هدف ما در این تحقیق بررسی کلمات مشتق مرکب موجود در مثنویات این شاعر است.

کلیدواژه‌ها: پروین اعتصامی، واژه، مشتق مرکب.

می‌دانیم که هر زبانی برای گفتار و ارتباطگیری و برطرف کردن نیازهای روزمره‌ی مربوطه‌اش نیازمند واژه‌های بسیاری است تا بتواند مفاهیم ذخیره شده در سینه‌ی انسان‌ها را به همدیگر منتقل کرده و مناسبات و تعاملات اجتماعی را نظم ببخشد؛ از این‌روی لازم است برای پدیده‌های جدید واژه‌هایی را بیافریند تا بتواند بهتر و سریع‌تر به مقصود خویش دست یابد؛ به عبارتی دیگر هیچ‌زبانی همه‌ی واژه‌های مورد نیاز خود را بصورت یکجا در جایی ذخیره نکرده است بلکه برحسب شرایطی که در زندگی رخ می‌دهد، مجبور می‌شود تا واژه‌های نوینی را ایجاد کرده و از آن‌ها استفاده کند که بوسیله‌ی دانشی بنام ساخت‌واژه روی می‌دهد و معادل این واژه همان کلمه‌ی «صرف» است در زبان عرب که همانگونه که گفتیم وظیفه‌اش بررسی صورت‌های مختلف واژه و چگونگی ساخت آن‌ها در زبان است. درباره‌ی چیستی خود «واژه» نیز سخن‌های زیادی گفته شده است و هرکسی در حد توان خود تلاش کرده تا تعریفی جامع از آن ارائه بدهد اما نمی‌توان از وجود ابهام در تعریف «واژه» چشم‌پوشی کرد. با همه‌ی این‌ها می‌توان واژه‌ها را در میان جمله براحتی تشخیص داد. زیرا یک جمله با پیوند خوردن تعدادی از واژه‌ها و کنار هم قرار گرفتن آن‌ها ساخته می‌شود. این واژه‌ها می‌توانند به واحدهای کوچکتر معنی‌دار و بی‌معنی تقسیم شوند که آن واحد کوچکتر را «تکواژ» می‌نامیم. این تکواژ اگر معنی داشته باشد، «تکواژ قاموسی» و اگر بی‌معنی باشد، «تکواژ وابسته» است؛ به عبارتی دیگر: به تکواژی که بصورت مستقل و ساده بکار رفته و پایه‌ی واژه را تشکیل بدهد «تکواژ آزاد» یا «تکواژ واژگانی» گفته می‌شود؛ مانند: «کتاب»، «درخت»، «میز». این تکواژها به تنهایی و بصورت مستقل بکار می‌روند، اما برخی تکواژها را نمی‌توان به تنهایی بکار برد و باید به تکواژی دیگر متصل گردند؛ مانند: «سوز» در «می‌سوزد» و «خوان» در «خواندم» و امثال آن. در مقابل این تکواژها همانگونه که گفتیم تکواژهای وابسته قرار دارند و به تنهایی بکار گرفته نمی‌شوند زیرا معانی مستقلی ندارند و بعنوان وندها شناخته می‌شوند. وندها را به دو نوع وندهای تصریفی و اشتقاقی تقسیم می‌کنند. وندهایی که به همراه پایه‌ی واژگانی فعلی یا غیرفعلی بکار می‌روند و واژه‌های جدیدی را خلق کرده و حالت‌های دستوری آنها را تغییر می‌دهند، وندهای اشتقاقی نامیده می‌شوند؛ مانند: پیشوند «هم-» در واژه‌های «همسر، همسر» و پسوند «یش» در واژه‌های «دانش، روش»؛ اما وندهایی که به پایه‌ی واژه متصل می‌شوند و واژه‌ی جدیدی نمی‌سازند و تنها نقش دستوری دارند، «وندهای تصریفی» نامیده می‌شوند؛ مانند: پسوند «-ها» در «کتاب‌ها» یا پیشوند «می-» در «می‌رود».

روش تحقیق

روش این تحقیق به دو صورت «کتابخانه‌ای» و «توصیفی تحلیلی» مورد بررسی قرار گرفته است؛ با این توضیح که پژوهشگر برای جمع‌آوری داده‌های مورد نیاز به کتابخانه‌ی دانشگاه و همچنین کتابخانه‌های الکترونیکی رجوع کرده و مطالب مورد نیاز را فراهم آورده و سپس با ملاحظات و بررسی‌های زیادی آن‌ها را نوشته است.

هدف تحقیق

بطور کلی می‌توان چند هدف را برای این تحقیق در نظر گرفت: به دست دادن شناختی بهتر و دقیق‌تر از واژه‌های مشتق-مرکب در زبان و ادبیات فارسی و همچنین تحلیل و تفسیر آن‌ها در مثنویات پروین اعتصامی است. ما در این نوشته، علاوه بر اینکه سعی کرده‌ایم تعاریفی دقیق‌تر و جامع‌تر از واژه‌های مشتق-مرکب ارائه دهیم.

پیشینه‌ی تحقیق

در باره‌ی واژه‌ی مشتق-مرکب کتاب‌های زیادی از جمله «دستور زبان فارسی» از «حسن انوری و حسن گیوی» (۱۳۹۰) و «دستور مفصل امروز» از «خسرو فرشیدورد» (۱۳۸۲) و کتب مختلف دیگر دستوری را می‌توان نام برد. درباره‌ی مباحث «ساختواژه» یا «صرف» نیز مؤلفات زیادی وجود دارد که به بررسی ساختمان واژه‌ها در زبان فارسی پرداخته‌اند؛ مانند کتاب «فرهنگ پیشنهادها و پسوندهای فارسی» از «خسرو فرشیدورد» (۱۳۹۲) اما هیچ مقاله یا پایان‌نامه یا کتابی که به ساختمان واژه‌های مشتق-مرکب در مثنویات پروین بپردازد دیده نمی‌شود گرچه درباره‌ی دیگر شاعران می‌توان به چنان بررسی‌هایی دست یافت. در میان مقالات، «نگاهی بر واژه‌های مرکب و مشتق مکان‌ساز در فارسی: رویکرد صرف‌شناختی» (۱۳۹۵) از «مهناز کربلائی صادق» و همچنین «ساخت واژه در دیوان حافظ» از «ساناز صادقی سوره» (۱۳۹۸) و نیز «تکواژه‌های اشتقاقی در غزل‌های امیر حسن سنجزی دهلوی» از محمود شیخ (۱۳۹۵) از آثار ارزشمند می‌باشند.

ساختواژه (صرف)

«ساختواژه، بخشی از دستور زبان است که ساخت واژه را مورد تحلیل قرار می‌دهد و واحد بسیط این تحلیل را «واژک» گویند. در ساختواژه، دو لایه‌ی (طبقه یا قشر است و نگارنده بصورت کنایه این لفظ را بجای «جزء یا بخش یا قسمت» آورده است). (انوری، حسن، ۱۳۸۳، ص. ۱۰۵۱). تصریفی و اشتقاقی وجود دارد؛ بنابر این، صرف که به هر دوی این لایه‌ها توجه دارد، به دو قسمت صرف تصریفی و صرف اشتقاقی تقسیم می‌گردد.» (مدرسی، ۱۳۸۷، ص. ۲۱۳) صرف

تصریفی به جزئی از واژه می‌پردازد که مستقیماً با نقش نحوی آن مرتبط است، اما در صرف اشتقاقی به آن قسمت از ساخت واژه توجه می‌گردد که به خود واژه- فارغ از نقش نحوی آن- تعلق دارد و در واقع ساختی است که از رهگذر خود آن واژه به دست می‌آید (کلباسی، ۱۳۹۱، ص. ۲۰-۱۹)

واژه

واژه را از چند منظر می‌توان مورد شناسایی قرار داد:

«به‌لحاظ زبانی، «واژه» ساختی زبانی است که از یک یا چند تکواژ ساخته شده باشد؛ به‌لحاظ آوایی-واجی، «واژه» ساختی زبانی است که همواره یک تکیه‌ی اصلی دارد و معمولاً پس از آن، درنگ ایجاد می‌شود؛ به‌لحاظ نحوی، «واژه‌ها» ساخت‌هایی هستند که در ساختمان گروه‌های نحوی به کار می‌روند؛ به‌لحاظ معنایی، «واژه» به مفهومی یگانه و مستقل و یکپارچه دلالت می‌کند؛ به‌لحاظ املایی، در نوشتار، در دو سوی «واژه» قدری فاصله دیده می‌شود.» (افراشی، ازینا، ۱۳۹۸، ص. ۶۵).

تکواژ

«در حوزه‌ی زبانشناسی، برای کلمه‌ی «morpheme» معادل‌های «واژ، واژک، تکواژ، تکواژه و جزء صرفی» را در متون استفاده کرده‌اند.» (شقاقی، ۱۳۹۱، ص. ۱۳). «واژک، کوچکترین واحد زبان است که یا معنی داشته باشد، یا نقش دستوری و نیز در جایگاه‌های متفاوت، در ساختمان واژه‌ها به‌کار گرفته می‌رود. برای نمونه: واژه‌ی «آشپزی» را در نظر بگیرید در ساختمان این واژه، می‌توان تکواژهای «آش» و «پز» و «ی» را مشاهده کرد. باتوجه به تعریفی که پیش از این تکواژ ارائه شد؛ «آش» و «پز» هر کدام دارای معنی می‌باشد و واژه‌ی «ی» که معنی مشتق ندارد، نقش دستوری دارد.» (افراشی، ازینا، ۱۳۹۸، ص. ۶۶). تکواژها به دو نوع آزاد و وابسته یا تقسیم می‌شوند. تکواژی را که به‌طور مستقل بکار می‌رود، به «تکواژ آزاد» می‌نامند. اما تکواژی را که به‌طور مستقل بکار نمی‌رود به «تکواژ وابسته» می‌گویند (کلباسی، ایران، ۱۳۹۱، ص. ۲۲).

وند (affix)

وندها، تکواژهایی هستند معنی‌ساز؛ معنی مستقل و کاربردی ندارند؛ به ترتیب در آغاز یا میان یا پایان تکواژها یا واژه‌ها می‌آیند و مفهوم جدیدی به آن‌ها می‌بخشند و در برخی از موارد، نوع دستوری آنها را عوض می‌کنند (انوری، ۱۳۹۰، ص. ۸۸) وندها دارای انواع زیر می‌باشند:

وندهای تصریفی (inflectional affix)

به تکواژهایی که به مفهوم دستوری خاص (نکره، معرفه، برتر، برترین، زمان، مطابقه، استمرار و جز اینها) اشاره می‌کنند و بعنوان پسوند یا پیشوند صرفی به همراه واژه‌های اسم، صفت و قید، یا در ساختواژه‌ی فعل به‌کار می‌روند «تکواژها یا وندهای تصریفی» خوانده می‌شود؛ تکواژهای تصریفی دو ویژگی عمده دارند یکی: به همراه همه‌ی واژه‌های یک دسته یا مقوله به طور یکسان و تقریباً بدون استثنا به‌کار می‌روند؛ دوم: مقوله‌ی واژه‌ی همراه خود را تغییر نمی‌دهند (مشکوٰۃ الدینی، ۱۳۹۷، ص. ۱۹).

وندهای اشتقاقی (derivational affix)

«وند اشتقاقی واژه‌ی جدیدی می‌سازد که مدخل واژگانی فرهنگ‌های لغت را تشکیل می‌دهد. این وند معمولاً مقوله و معنای واژه‌ی پایه را تغییر می‌دهد. اما تمام وندهای اشتقاقی پس از اتصال به پایه مقوله‌ی آن را تغییر نمی‌دهند.» (شتقاقی، ۱۳۹۱، ص. ۷۰). وندهای اشتقاقی دو ویژگی عمده دارند: الف) دسته یا مقوله یا زیر مقوله‌ی دستوری واژه‌ی حاصل از اشتقاق ساختواژی را با مقوله‌ی دستوری پایه‌ی واژه‌ی اولیه متفاوت می‌سازند؛ مانند:

دان (پایه فعل) + ـش = دانش (اسم)

پاکیزه (صفت) + گی = پاکیزگی (اسم)

نا+ پاک (صفت) = ناپاک (صفت)، باتغییر زیر مقوله‌ای با مفهوم «نادرستی»

با + حوصله (اسم) = باحوصله (صفت)

ب) با همه‌ی پایه واژه‌های یک دسته یا مقوله به کار نمی‌روند؛

دانش، کوشش، جوشش (درست).

شنوش، اندیشش، آورش، نویزش (درست نیست) (مشکوٰۃ الدینی، ۱۳۹۱، ص. ۱۸-۱۹).

واژه از نظر ساخت اشتقاقی

واژه‌ها، در زبان فارسی از نظر ساخت اشتقاقی به چهار دسته کلی تقسیم می‌شوند: ساده یا بسیط، مرکب، مشتق و مرکب مشتق. اینک تعریف و توصیف هر یک از اصطلاحات یاد شده: واژه‌ی بسیط: «واژه‌ای است که تنها یک تکواژ آزاد دارد و در ساختمان آن هیچ تکواژ دیگری به کار نرفته باشد؛ مانند: کتاب، دیوار، چراغ، نمک، دفتر، مدرسه، کار، میز.» (وفایی، ۱۳۹۱، ص. ۸۲).

واژه‌ی مرکب: «واژه‌ی مرکب آن است که در ساختمان آن بیش از یک تکواژ آزاد به کار رفته باشد. مانند: کتابخانه، بستان‌سرا، دستکش، خراب‌آباد، بدخلق.» (وفایی، ۱۳۹۱، ص. ۸۳).

واژه‌ی مشتق: واژه‌های مشتق، از ترکیب یک تکواژ آزاد با یک یا چند «وند اشتقاقی» ساخته

شده‌اند؛ مانند: خوبی، درازا؛ در این مثال‌ها، خوب و دراز، تکواژ آزاد، و «ی» و «الف» وند اشتقاقی‌اند (مدرسی، ۱۳۸۷، ص. ۴۴۲).

واژه مشتق مرکب: آن است که هم مشتق و هم مرکب باشد، و از دو یا چند تکواژ آزاد و یک تکواژ اشتقاقی (پیشوند یا میانوند یا پسوند) ساخته می‌گردد؛ مانند «زبان‌شناسی، سرچشمه، سرتاسر» (کامیار، ۱۳۹۰، ص. ۱۲۴). آنچه که در این بحث قصد پرداختن به آن را داریم مفهوم واژه مشتق مرکب می‌باشد.

واژه‌ی مشتق-مرکب وندار در مثنوی‌های پروین

وندی را که در ساخت واژه به کار می‌رود وند اشتقاقی می‌نامند و وندی را که شکل صرفی واژه را تغییر می‌دهد، وند تصریفی می‌خوانند. وند اشتقاقی به ابتدا یا میان یا آخر پایه افزوده می‌گردد. براین اساس، وندهای اشتقاقی از نظر جایگاه آن نسبت به پایه بر سه نوع‌اند: پیشوند، پسوند و میانوند؛ پیشوند، در ابتدای پایه می‌آید؛ مانند: نادرست، ناخودآگاه؛ پسوند: در آخر پایه می‌آید؛ مانند: گلزار، هنرمند؛ میانوند: در میان دو واژه قرار می‌گیرد مانند: سراسر، رنگ‌بهرنگ، لبالب...؛ به علت وجود اختلاف نظر بسیار درباره‌ی «میانوند» در آینده بشکل مفصل صحبت خواهیم کرد. به هر حال، اگر به واژه‌ی مرکب، وند افزوده شود، به واژه‌ی مشتق مرکب تبدیل خواهد شد، مانند: «جوان‌مرد» جوانمردی، ناجوانمردی» و اگر به واژه‌ی مشتق، یک تکواژ قاموسی افزوده شود، آن را نیز به واژه‌ی مشتق-مرکب تبدیل خواهد شد، مانند: «دانش» «دانشجو، دانشسرا» (حق شناس، ۱۳۹۲، ص. ۱۷۲). بنابراین‌که در سطرهای گذشته گفته شد، ساختمان واژه‌های مشتق-مرکب پیشوندی و پسوندی وارد شده در مثنوی‌های پروین اعتصامی بقرار زیر می‌باشند:

اسم + اسم و حاصل جمع آن‌ها (= صفت فاعلی مرکب) + پسوند (ی) مصدری ← حاصل
مصدر مرکب: (آبیاری ۴/۲۴۰)، (گردن‌فرازی ۲/۲۳۶)، (خطاکاری ۲/۲۲۶)

گرت همواره باید کامکاری ز مور آموز رسم بردباری (۲۱/۲۶۸)

اسم + صفت و حاصل جمع آن‌ها (= صفت فاعلی مرکب) + پسوند (ی) مصدری ← حاصل مصدر
مرکب: (سرگرانی ۶/۲۹۹)، (خونخواری ۲۴/۲۶۴)؛
مرا دل‌سردی ایام بگذاخت همان ناسازگاری، کار من ساخت (۱۹/۲۴۳)

صفت + اسم و حاصل جمع آن‌ها (= صفت مفعولی مرکب) + پسوند (ی) مصدری ← حاصل
مصدر مرکب: (تنگدستی ۲۰/۲۶۶)، (بیدار بختی ۲/۲۳۳)، (تیر روزی ۷/۲۷۰)؛
گرانباری ز بار حرص و آز است وجود بی تکلف بی نیاز است (۵/۲۳۷)

صفت + اسم و حاصل جمع آن‌ها (=صفت فاعلی مرگب) + پسوند (ی) مصدری ← حاصل
مصدر مرگب: (صاحب‌دلی ۱/۲۷۱)، (سیه‌کاری ۹/۲۸۶)، (گمرهی ۲/۲۵۰)
 اگر بر چهره‌ام تابی فزودند بدین تردستی از دستم ربودند (۱۳/۲۹۱)

صفت + اسم و حاصل جمع آن‌ها (=اسم مرگب) + پسوند (ی) نسبی ← صفت نسبی مرکب:
 بطرف گلشنی، در نوبهاری گلی خودرو، دمید از جو کناری (۱/۲۴۰)

صفت + بن حال و حاصل جمع آن‌ها (=صفت فاعلی مرگب) + (ی) مصدری ← حاصل
مصدر مرگب:
 که، ای پژمُرده، روز کامرانی است بهار و باغ را فصل جوانی است (۲/۲۶۱)

اسم + بن حال و حاصل جمع آن‌ها (=صفت فاعلی مرگب) + (ی) مصدری ← حاصل مصدر
مرگب:
 بهر گامی که پوئی کامجویی است نهفته، هر دلی را آرزویی است (۹/۲۴۹)

اسم + بن ماضی + پسوند (ه) مفعولی ← صفت مفعولی مرگب: (دلداده ۸/۲۲۹)،
 (خوی‌کرده ۱۰/۲۷۱)، (خشم‌آلوده ۶/۲۷۵)، (خون‌آلوده ۳/۲۹۴)، (چشم‌پسته ۸/۲۲۶)؛
 عاشق دلسوخته آگه نشد آگه ازین فرصت کوتاه نشد (۲۱/۲۳۰)

پیشوند (بی) + اسم + اسم ← صفت مرگب:
 بس که گفתי، خرّقه کو و فرش کو آبرویم بردی، ای بی‌آبرو (۱۶/۲۵۳)

صفت + بن گذشته + پسوند «ن» مصدری ← مصدر مرگب:
 بس است این کار بی‌تدبیر کردن جوانان را به حسرت پیر کردن (۲۳/۲۴۲)

پیشوند (نا) + صفت مرگب ← صفت مشتق مرکب:
 باز در آن راه کج بنهاد پای رفت با اهریمن ناخوب‌رای (۳/۲۵۲)

اسم + اسم + پسوند (ه) تشبیه ← صفت مشتق-مرکب:
 آخر، این سرچشمه خواهد شد خراب در سبوی خویش، باید داشت آب (۲/۲۵۷)

اسم + بن حال + پسوند «ان» ← اسم مشتق مرکب: (شکایت‌کنان ۲۱/۲۴۹)، (خنده‌کنان ۹/۲۲۹)؛

در چمن آمد غزلی نغز خواند رقص‌کنان بال و پری برفشانند (۳/۲۲۹)

اسم + بن حال + پسوند «ان» ← صفت فاعلی مشتق مرکب:
جهان چون دل بُت پَرستان، سیاه مه از دیده پنهان و در راه، چاه (۱۶/۲۴۹)

صفت + بن گذشته + پسوند (ار) ← صفت فاعلی مشتق مرکب:
گفت، بدکردار را بد کیفر است گفت، بدکار از منافق بهتر است (۸/۲۴۸)

ضمیر + بن حال + و حاصل آن‌ها (=صفت فاعلی مرکب) + پسوند (ی) مصدری ← حاصل
مصدر مرکب:

حلقه بهر دام خودبینی مساز آنچه بردستی، بنادانی مبارز (۲/۲۵۶)

اسم + همان اسم + پسوند (ی) نسبت ← صفت نسبی مشتق مرکب:
گفت کاهل کاین چه کار سرسری ست آسمان، زین کار کردن‌ها بری ست (۱۷/۲۷۸)

اسم صوت + اسم صوت + (ه) ← اسم صوت مشتق مرکب:
نغمه‌ی مرغ سحری هفته‌ای ست قهقهه‌ی کبک دری هفته‌ای ست (۱۲/۲۲۸)
صفت مبهم + قید + پسوند (ه) نسبت ← صفت نسبی مرکب:

مرا از تابش هرروزه، بگداخت ترا آخر، متاع گوهری ساخت (۹/۲۶۴)

واژه‌ی مشتق-مرگب میانودی:

درباره‌ی «میانوند»، در میان دستورنویسان و زبان‌شناسان زبان فارسی، نظریه‌های گوناگونی وجود دارد و از آنجائی‌که کشمکش‌هایی در این موضوع دیده می‌شود، قصد داریم تا مطالبی چند را در این‌باره به نگارش در آورده و فرمایشات بزرگان این فن را بررسی کنیم. بطور کلی، برخی بر این باورند که در زبان فارسی، «میانوند» وجود ندارد و دلایل خود را برای اثبات ادعای خود بیان کرده‌اند، و در مقابل این گروه، گروهی دیگر است که در اثبات وجود «میانوند»، پافشاری کرده و آن را شرح و توضیح داده‌اند؛ به هر روی، آنچه‌که در زیر می‌آوریم:

حسن انوری در کتاب خود، پس از صحبت‌های درباره‌ی وندها و بیان انواع آن، سخن از وجود میانوند در زبان فارسی به میان می‌آورد و با بیانی ساده به معرفی آن می‌پردازد و می‌گوید: «علاوه بر پیشوند و پسوند، الفاظی را که در میان کلمه‌های مرگب می‌آیند، میانوند گویند» (انوری، ۱۳۹۰، ص. ۱۹۹). از نظر ایشان تکواژ «-ا-» در واژه‌هایی مانند: «سراسر، دمام، بُناگوش، کمابیش،

سراپا، سرازیر، سر اشیب؛ میانوند می‌باشد همچنین تکواژهای «به، تا، در» در میان واژه‌های «سربه‌سر»، «سرتاسر» و «پی‌درپی» از میانوندها بشمار می‌آیند (ر.ک: همانجا). استاد کامیار نیز در این باره سخن گفته و تعریفی ارائه داده است و می‌گوید: «میانوندها تکواژهایی هستند که بین دو اسم مکرر و گاهی نیز بین دو اسمی که با هم سِنَخْت دارند می‌آیند و از اجتماع آن‌ها واژه‌ی جدیدی ساخته می‌شود؛ مانند: «ا، تا، در، و...» (کامیار، ۱۳۹۰، ص. ۱۲۶). برخی از دستورنویسان میانوندها را حرف اضافه یا حرف ربط می‌دانند، درحالی‌که چنین نیست؛ زیرا حرف اضافه در جمله می‌آید و متمم ساز است و نیز حرف ربط در جمله آمده و دو واژه یا جمله‌ها را به هم معطوف می‌کند؛ اما تکواژهای میانوند بین دو واژه می‌آیند و واژه‌ای با معنای واحد می‌سازند و از مقوله‌ی وندها می‌باشند (ر.ک: همانجا). با بررسی نوشته‌ها و بیانات طرفداران وجود میانوند در زبان فارسی، تقریباً می‌شود گفت که به گفتارهایی شبیه هم دست می‌یابیم که میانوند را با عباراتی نزدیک به هم تعریف کرده و مثال‌هایی یکسان آورده‌اند و ما به علت دور ماندن از حشویات از ذکر آن‌ها می‌گذریم و به ارائه‌ی نظریات و توضیحات مخالفان وجود میانوند روی می‌آوریم. استاد فرشیدورد، وجود میانوند را رد کرده و آن تکواژهای میانی را «میان‌کلمه» و «عناصر اتصالی» نام می‌نهد و می‌گوید: «برخی اینها را میانوند دانسته‌اند اما این درست نیست، زیرا این عناصر، میان‌کلمه هستند نه میانوند؛ چرا که میانوند آنست که در وسط یک کلمه می‌آید و کلمه‌ی مشتق یا شبه مشتق می‌سازد، و عناصری که در وسط کلمات مرکب یاد شده آمده‌اند، چنین نیستند، زیرا کلمه‌ی مشتق یا شبه مشتق نساخته‌اند بلکه این‌ها بیشتر خود کلمه‌اند و با دو کلمه یا نیمه‌کلمه اطراف خود، کلمه‌ی مرکب ساخته‌اند» (فرشیدورد، ۱۳۸۲، ص. ۱۷۴). از نظر ایشان، انواع میان‌کلمه از لحاظ معنا به دو دسته تقسیم می‌شود: الف) آن‌هایی که معنای عطفی دارند؛ مانند: «و، یا» در مثال‌ها: «دیدو بازدید»، «دیر یا زود» آن‌هایی که بمعنای پیوستگی و اتصالی و توالی و کثرت و همراهی می‌آیند؛ یعنی بمعنی «بعد از»، «بدنبال»، «پشت‌سر» و نظیر آن، که عبارتند از: «بعد، عقب، ف، وا، ا، با، تو، کسر»؛ در مثال‌ها: (پدر بر پدر، جد اندر جد، جور و جور، رنگ و رنگ، خر تو خر، خراب اندر خراب، دم‌بدم، گروه‌ها گروه، گفتگو و...)» (فرشیدورد، ۱۳۸۲، ص. ۱۷۵).

ویدا شقاقی نیز در رد وجود میانوند، در کتاب خود می‌گوید: «میانوند به درون ساختمان ریشه رسوخ می‌کند، یعنی ساختمان ریشه‌ای را که از پیش در زبان وجود داشته است می‌شکند و درون آن وارد می‌شود؛ در زبان فارسی، میانوند یافت نمی‌شود، چرا که اگر به توصیف میانوند و جایگاه آن در میان کلمه توجه بشود، مشخص می‌گردد که در زبان فارسی، میانوند کاربرد ندارد، زیرا کلمه‌هایی نظیر: دم‌دم، سر‌سر، بربر؛ در زبان فارسی وجود ندارند که با آمدن میانوند «ا» به میان آن‌ها، واژه‌های جدید «دمادم، سراسر، برابر و امثال آن ساخته بشود» (شقاقی، ۱۳۹۱، ص. ۶۸). توجیه ایشان در رد میانوند، واضح است و اگر بخواهیم عباراتی ساده‌تر آن را بیان کنیم، چنین است: میانوند زمانی معنی دارد که در میان واژه‌ای قرار بگیرد که پیش از رسوخ میانوند،

آن واژه بصورت مستقل معنی داشته باشد؛ در حالی که آن تکواژ مورد بحث که از آن بعنوان میانوند یاد می‌شود، چنان صفتی ندارد، و نیز آن واژه‌هایی که این تکواژ را در میان آن‌ها قرار می‌دهیم، بصورت مستقل معنایی ندارند و فقط زمانی معنادار می‌شوند که آن تکواژ موسوم به میانوند، به میانه‌ی آن بنشیند. با دقت نظر در گفته‌های ایشان، این را با حقیقت می‌توان اذعان کرد که توجیه قابل قبولی نیست، چرا که این را نمی‌توان نادیده گرفت و این سوال پیش می‌آید که اگر آن تکواژها میانوند نیستند، پس چه چیزی هستند؟ در پاسخ به این سؤال ما، خود ایشان آن تکواژها را «بیناوند» می‌نامد و در تعریف آن می‌گوید: «این قبیل وندها که همیشه از آن‌ها به میانوند یاد می‌شوند، بیناوند می‌باشند؛ این وندها هیچ‌گاه به آغاز کلمه یا پایان آن متصل نمی‌شود (شفاقی، ۱۳۹۱، ص. ۶۸). با همه‌ی این‌ها، نمی‌توان وجود میانوند را در زبان فارسی منکر شد، و بنظر می‌رسد تنها دعوا بر سر اسم‌گذاری باشد، چرا که واژه‌ی اصطناعی و اختراعی «بیناوند» دقیقاً همان مفهوم «میانوند» را می‌رساند و آن بیناوند، همان است که میانوند است و اگر در گفتارهای بالا هم دقت کنیم، تفاوتی میان این مفاهیم با بیان دکتر فرشیدورد نمی‌یابیم مگر در اسم‌گذاری که آن را به «میان کلمه» نام نهاده است، همچون دکتر مدرّسی، که نامی دیگر روی این تکواژ نهاده و آن را به «تکواژ پیوندی» می‌خواند و می‌گوید: «تکواژ پیوندی، تکواژی است که برای پیوند دو تکواژ واژگانی در واژه‌ی مرکب به‌کار می‌رود؛ مانند: سراسر، کشاکش، زد و خورد» (مدرّسی، ۱۳۸۷، ص. ۱۱۱). که ایشان نیز همان مثال‌های مرسوم را مطرح کرده و تکواژهای میانی آن‌ها را تکواژ پیوندی می‌گوید و نیز در صفحه‌ی دیگر همان کتاب، مبحثی دارد تحت عنوان «واژه‌های مرکب پیوندی»، که آن‌ها را چنین تعریف می‌کند: «واژه‌های پیوندی به گروهی از کلمات گفته می‌شود که در آن‌ها واژه یا واژگی به‌صورت عنصر پیوند دهنده‌ی دو پایه‌ی اصلی، کلمه‌ای را که می‌تواند متفاوت و یا مکرر باشند، به‌هم متصل سازد؛ حاصل این نوع ترکیب، معمولاً اسم، صفت، قید، اسم صوت یا صوت است.» (مدرّسی، ۱۳۸۷، ص. ۴۳۴). و در پی آن، حرف «و» را مثال می‌زند که یک حرف پیوندی است نه اینکه حرف عطف بوده باشد؛ مانند: «دید و بازدید، رنگ و روغن، زد و خورد و...» که حرف واو در این‌ها معادل حرف ربط نیست و پس از آن، تکواژهای دیگر را نیز با بیان مثال‌هایی می‌آورد و آن‌ها را به همان نام «تکواژهای مرکب پیوندی» می‌خواند (مدرّسی، ۱۳۸۷، ص. ۴۳۶). با توجه به آنچه که گذشت، محل نزاع دستورنویسان درباره‌ی وجود یا عدم «میانوند» کاملاً آشکار و روشن است و هر کدام به قدر و توان خود در اثبات نظر خویش تلاش کرده‌اند؛ اما با همه‌ی این‌ها، ما با بررسی و مقایسه‌هایی که در میان متون مربوطه داشته‌ایم، و نیز با یافتن نمونه‌های کثیری از واژه‌هایی که دارای میانوند هستند، نمی‌توانیم وجود آن را مُنکر بشویم و اما پیش از این که نظر خود را در این باره بیان نماییم، بهتر است نظرات مورد اختلاف را بررسی و تحلیل کنیم.

آنچه که از گفتار شفاقی می‌توان به‌دست آورد، این است که از نظر ایشان، «میانوند» از تعریف زبان‌شناسان به میان ریشه‌ی واژه‌ای وارد می‌شود که پیش از ورود آن، خود آن واژه معنا داشته باشد و اما زمانی که ما دقت در این امر می‌کنیم، در زبان فارسی چنان نیست؛ همچون واژه‌های یاد

شده، که اگر آن تکواژ موسوم به میانوند در بطن آن قرار نگیرد، معانی مستقلی ندارند، و ما در سطور بالا نیز در این باره مطالبی بیان کرده بودیم. این زبان‌شناس، برای پرهیز از همانمی این تکواژ با «میانوند»ی که زبان‌شناسان در عرصه‌ی زبان‌ها درباره‌اش سخن می‌گویند، نامی جدید را به پیش می‌کشد و آن را «بیناوند» می‌خواند، چرا که با اینکه همان کاربرد میانوند را دارا است، اما از تعریف آن بهره‌ای نمی‌برد، بنابراین بدین کلمه‌ی ساختگی متمسک می‌شویم. در حقیقت، «بیناوند» همان «میانوند» است در زبان فارسی و از همین روست که دیگر زبان‌شناسان موافق، با چشم‌پوشی از صحبت‌های زاید در این باره گذر کرده و در کتاب و نوشته‌های خود، این تکواژ مورد بحث را «میانوند» می‌خوانند. ما نیز با چشم‌پوشی از اشکالات یاد شده، قائل به وجود میانوند در زبان فارسی هستیم به تعریفی که دستورنویسان زبان فارسی می‌گویند، با هر اسمی که شایسته باشد. ما در فرصت‌های نزدیک، به بیان نمونه‌هایی از «میانوند» در زبان فارسی خواهیم پرداخت. میانوندها، در زبان فارسی عبارتند از: (ا، و، واء، اندر، در، بر، به، تا، تو). بر این پایه، واژه‌های مشتق-مرکب موجود در مثنویات پروین اعتصامی، که دارای میانوند هستند از این قرارند:

اسم + میانوند (ا) + اسم ← اسم مشتق مرگب:
فروزان شب‌نمی، کرد این سخن گوش بخندید و ببوسیدش بناگوش (۱۶/۲۹۱)

بن حال + میانوند (ا) + بن حال ← اسم مصدر مرگب:
در تکاپویم ما در راه دوست کارفرما او و کار آگاه اوست (۱۵/۲۷۹)

اسم + میانوند (ا) + اسم ← قید مشتق مرگب:
حق بر آن‌کس ده که میدانی غنی است گر سراپا حق بود مفلس، دنی است (۲۰/۲۷۴)

بن گذشته + میانوند (و) + بن گذشته فعل دیگر ← اسم مصدر مشتق-مرگب:
وصل‌ها را جانشین گشته فراق بهر برد و باخت، نه جفت و نه طاق (۱۲/۲۵۲)

اسم + میانوند (و) + اسم ← اسم مشتق مرگب: (آب و گل ۱۵/۲۸۰)، (سیر و گشت ۱۷/۲۷۶)،
(رنگ‌وتاب ۱۸/۲۵۱)، (جنگ و جدل ۲۳/۲۷۷)، (سروکار ۱۷/۲۵۸)؛
کاین ره از بیرون همه پیچ و خم است وز درون، تاریکی و دود و دم است (۲/۲۵۶)

بن حال + (و) + بن گذشته ← اسم مصدر:
ز بند و بست، چون شد کیسه آگاه حساب کار خود گم کرد ناگاه (۳/۲۹۹)

صفت + میانوند (و) + صفت ← اسم مشتق مرکب: (خشک‌وتر ۴/۲۵۵)، (دور و دراز ۱۴/۲۸۵)؛

توز سرد و گرم گیتی بی‌خبر من گرفتار هزاران شور و شر (۲۰/۲۷۵)

بن گذشته + میانوند (و) + بن حال ← اسم مصدر مشتق- مرگب: (خورد و خواب ۱۷/۲۷۶)؛
جست و خیز طائران بیند همی فارغ اندر سبزه بنشیند دمی (۷/۲۴۸)

بن حال + میانوند (و) + بن حال ← اسم مصدر مشتق-مرگب:
تا بدانی صحبت یاران خوشست گیر و دار زلف دلداران خوشست (۱۹/۲۴۷)

قید + (و) + قید ← اسم مشتق- مرگب: (شب و روز ۱۰/۲۳۰)، (چون و چند ۲۰/۲۵۲)؛
گر که بر بندی در چون و چرا سودها بینی در این بیع و شری (۲۳/۲۲۵)

قید + میانوند (و) + قید ← صفت مشتق- مرگب: (پیدا و نهان ۱۰/۲۷۸)؛
رشته‌ها رشتی ز مو باریکتر زیر و بالا، دورتر، نزدیکتر (۹/۲۷۸)
قید + میانوند (و) + صفت/ قید ← قید مشتق- مرکب:
درین درگاه، هر سنگ و گل و کاه خدا را سجده آرد، گاه و بیگاه (۳/۲۹۳)

بن حال + میانوند (م) بن حال ← اسم مصدر مشتق مرکب:
از کسی، دیگر نیامد پیشکش از میان برخاست، صلح و کشمکش (۶/۲۷۴)

اسم + میانوند (اندر) + همان اسم ← صفت مشتق- مرگب:
من همی بینم بهشت اندر بهشت تو چه می‌بینی، بغیر از خاک و خشت (۱۳/۲۷۳)

«بهشت اندر بهشت» مجاز و کنایه از عظمت خلقت و زیبایی خلقت است.

اسم + میانوند (اندر) + همان اسم ← صفت مشتق- مرگب:
من همی بینم جلال اندر جلال تو چه می‌بینی، به جز وهم و خیال (۱۲/۲۷۳)
«جلال اندر جلال» در بیت بالا، کنایه از عظمت و بی‌نقص بودن خلقت است.

اسم + میانوند (به) + همان اسم ← قید مشتق- مرگب:
گر کنی آئینه‌ی ما را نظر عیب‌های سر به سر گردد هنر (۱۲/۲۲۸)
«سر به سر» قید مشتق مرکب است، کنایه از تمامیت و یکپارچگی یک چیز می‌باشد.

نتیجه گیری

- چنانکه گذشت، به تفصیل معانی ساختواژه و واژه و زیر مجموعه‌های آن را فرا گرفتیم و همچنین درباره‌ی کیفیت و چیستی و ندها سخن رانیدیم. پس از بررسی متنیات پروین، مشاهده می‌شود که ایشان از انواع و ندها در اشعار مورد نظر، بهره برده است؛ همانگونه که در زیر بیان می‌کنیم:
- بیشتر واژه‌های مشتق مرکب از راه پسوند «ی» در متنیات پروین، نقش آن حاصل مصدر مرکب؛
 - در متنیات پروین، تنها در دو مورد از پیشوندها در ساختن واژه‌های مشتق-مرکب می‌توان مشاهده کرد؛ پیشوند «نا» در واژه‌ی «ناخوبرای» و پیشوند «بی» در واژه‌ی «بی‌آبرو»؛
 - یکی دیگر از وندهایی که پروین از آن‌ها استفاده برده است، «میانوند» می‌باشد که نمونه‌های بسیاری می‌توان برای آن یافت. همانگونه که در متن نیز به آن اشاره‌ی مفصلی داشته‌ایم، برخی از زبان‌شناسان درباره‌ی وجود میانوند در زبان فارسی، اختلافاتی دارند؛ گروهی وجود آن را در زبان فارسی انکار می‌کنند؛ گروهی آن را «تکواژ پیوندی» می‌نامند و گروهی نیز آن را «میان‌کلمه» می‌نامند، و گفتیم که بنظر این پژوهشگر، وجود میانوند در زبان فارسی، انکار ناشدنی است.

منابع و مأخذ

- افراشی، ازیتا. (۱۳۹۸). ساخت زبان فارسی. تهران: نشر سمت.
- انوری، حسن. (۱۳۸۳). فرهنگ روز سخن (جلد چاپ اول). تهران: انتشارات سخن.
- انوری، حسن و احمد گیوی. (۱۳۹۰). دستور زبان فارسی (جلد چاپ اول). (و. چهارم، تدوین) تهران: انتشارات فاطمی.
- حق شناس، علی محمد. (۱۳۹۲). زبان فارسی (۳/۴۲۹) (جلد چاپ پانزدهم). تهران: نشر سهامی.
- شقاقی، ویدا. (۱۳۹۱). مبانی صرف (جلد چاپ پنجم). تهران: نشر سمت.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۲). دستور مفصل امروز برپایه‌ی زبان‌شناسی جدید (المجلد چاپ اول). تهران: انتشارات سخن.
- کامیار، تقی و حیدیان و عمرانی غلامرضا. (۱۳۹۰). دستور زبان فارسی (۱) (المجلد چاپ سیزدهم). تهران: نشر سمت.
- کلباسی، ایران. (۱۳۹۱). ساخت اشتقاقی واژه در زبان فارسی امروز (جلد چاپ پنجم). تهران: فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات.
- مدرسی، فاطمه. (۱۳۸۷). از واج تا جمله (المجلد چاپ دوم). نشر چاپار.
- مشکوةالدینی،. (۱۳۹۱). دستور زبان فارسی: واژگان و پیوندهای ساختی (ویراست دوم). تهران: سمت.
- وفایی، عباسعلی. (۱۳۹۱). دستور زبان فارسی (جلد چاپ دوم). تهران: نشر سمت.

References

- Afrashi, Azita. (٢٠١٨). Construction of Persian Language. Tehran: Samit Publishing House.
- Anuri, Hassan. (1383). Farhang Rooz Sokhon (first edition volume). Tehran: Sokhon Publications.
- Anuri, Hassan and Ahmed Givi. (1390). Persian grammar (first edition volume). (V. 4th edition) Tehran: Fatemi Publications.
- Haqshanas, Ali Mohammad. (2012). Persian language (3)/429 (15th edition volume). Tehran: Sohami Publishing.
- Shaghaghi, Vida. (2011). Basic principles (5th edition volume). Tehran: Samit Publishing House.
- Farshidvard, Khosrow. (1382). Today's detailed grammar based on new linguistics (first edition volume). Tehran: Sokhon Publications.
- Kamiyar, Taghi Vahidian and Omrani Gholamreza. (1390). Persian Grammar (1) (thirteenth edition volume). Tehran: Samit Publishing House.
- Kolbasi, Iran. (2011). The derivational construction of words in the Persian language today (5th edition volume). Tehran: Farhani, Research Institute of Humanities and Studies.
- Modarsi, Fatemeh. (1387). From phoneme to sentence (Al-Majall, second edition). Chapar publication.
- Mishkowadini. (2011). Persian grammar: vocabulary and structural links (second edition). Tehran: Side.
- wafaei, Abbas Ali. (2011). Persian grammar (second edition volume). Tehran: Samit Publishing House.